

بررسی سبک فکری شعر حمید مصدق با تکیه بر جامعه‌شناسی لوسین گلدمن

علیرضا تایوغ، نجیبه هنرور*، فرهاد فلاحت خواه

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۱۳۹-۱۲۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6952

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: حمید مصدق از شاعران معاصر می‌باشد که محتوای سیاسی، اجتماعی و عاشقانه در سبک فکری شعر وی برجسته است. در این مقاله اشعارش با هدف بررسی جهان‌نگری شاعر و ارتباط ساختار معنادار محتوای شعرش با ساختارهای اجتماعی سیاسی جامعه بر اساس نظریه «ساختگرایی تکوینی» لوسین گلدمن بررسی شده است.

روش مطالعه: روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، فیشبرداری است و نگارش آن به شیوه توصیفی-تحلیلی بر مبنای نظریه گلدمن انجام شده است. جامعه آماری مجموعه شعر «تا رهایی» از مصدق است.

یافته‌ها: عناصر اصلی شعر حمید مصدق در سبک فکری، مبارزه، مقاومت، عشق، اندوه و یأس در محتوای سیاسی، اجتماعی و غنایی می‌باشد که در ساختار معنادار، همسو با ساخت اجتماعی طبقات تأثیرگذار سروده و از گروه جریان مقاومت و رمانتیسم تأثیر گرفته است. در مرحله دریافت و ساختار عینی متن، با کاربست واژه‌های ساده، زبان دور از تکلف و نزدیک به گفتار، لحن حماسی و صمیمی، استفاده از نمادهای اساطیری، حماسی، و تشبیه و تکرار، جهان‌بینی خود را نشان داده و توانسته در مرحله تکوین به تشریح مسائل اجتماعی زمان خود بپردازد. جامعه آشفته از استبداد، یأس مردم از بهبودی اوضاع، و اندوه از نامهربانی مردم آگاهی واقعی (آگاهی موجود جامعه) است که در ساختار اجتماعی توصیف کرده است؛ اما با آگاهی ممکن (آگاهی مطلوب) در این مضامین، مقاومت، مهربانی، عشق و وفاداری را آرزو دارد.

نتیجه‌گیری: اشعار مصدق بازتعریفی از ساختار کلی جامعه اوست. جهان‌نگری وی بر مقاومت و عشق استوار است که طبق جامعه‌شناسی گلدمن انعکاسی از جهان‌نگری گروه‌های مقاومت و رمانتیست‌ها می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۰۲ تیر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۰۷ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۲ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۲ مهر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

حمید مصدق، لوسین گلدمن،
سبک فکری، ساختگرایی تکوینی.

* نویسنده مسئول:

Nhonarvar@iaukhoy.ac.ir

۳۶۴۳۰۰۰۱ (+۹۸ ۴۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing the intellectual style of Hamid Mossadegh's poetry based on Lucien Goldman's sociology

A.R. Tayogh, N. Honarvar*, F. Falahatkha

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 June 2022

Reviewed: 29 July 2022

Revised: 13 August 2022

Accepted: 04 October 2022

KEYWORDS

Hamid Mossadegh,
Lucien Goldman, intellectual style,
Genetic Structuralism

*Corresponding Author

✉ Nhonarvar@iaukhoy.ac.ir

☎ (+98 44) 36430001

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Hamid Mossadegh is one of the poets of contemporary poetry. political, social and romantic content is prominent in his intellectual style. In this article, his poems are analyzed with the aim of examining the worldview of the poet and the meaningful structure of his poem content with the social and political structures of the society with the theory of " Genetic Structuralism " by Lucien Goldman.

METHODOLOGY: The type of study is research, library, and the tool for collecting article information is phishing. It was written in a descriptive and analytical way based on Goldman's theory. The statistical population is Mossadegh's poetry collection "Ta Rahai".

FINDINGS: The main themes of Hamid Mossadegh's poetry in intellectual style are struggle, resistance, love, sorrow, despair in political, social and lyrical content, which is written in a meaningful structure, in line with the social structure of influential classes, and is influenced by the group of resistance movement and romanticism. In the level of perception and the objective structure of the text, with the use of simple words, language that is far from, epic and intimate tone, the use of mythological and epic symbols, similes and repetition, he brought his worldview and was able to explain social issues in the level of interpretation. The society troubled by tyranny, people's desperation to improve the situation, sadness from people's unkindness to each other is the real awareness (existing awareness of the society) which has been described in the social structure, but with the possible consciousness has brought these themes, resistance, kindness, love and loyalty.

CONCLUSION: Mossadegh's poems are a redefinition of the overall structure of his society. His worldview is based on resistance and love, according to Goldman's sociology, his poems are a reflection of the worldview of resistance groups and romanticists.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6952](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6952)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات، علمی گسترده است که از قرن هجدهم به بعد، نظریه‌های نوینی بر پایه آن شکل گرفت. در آغاز جامعه‌شناسی سنتی، که بر پایه تحلیل محتوایی متن استوار بود، توسط محققانی چون جورج لوکاک Gyorgy Lukacs (۱۸۸۵-۱۹۱۷) رایج شد، که در تعریفی کوتاه، مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است؛ اما با ظهور لوسین گلدمن Lucien Goldmann (۱۹۱۳-۱۹۷۰)، دانشمند رومانیایی، جامعه‌شناسی سنتی با مؤلفه‌های ساختارگرایی آمیخته شد. گلدمن در ادامه جامعه‌شناسی جورج لوکاک در قرن بیستم، جامعه‌شناسی ادبیات را بر پایه ساختگرایی تکوینی (Genetic Structuralism) بنیان نهاد. «ساختگرایی تکوینی بطور فشرده، بررسی منش تاریخی اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده است» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۱). بدین صورت گلدمن در حین بررسی محتوایی به دلالت‌های عینی که فرم و صورت است، توجه کرد که تا قبل از وی به این مسئله در جامعه‌شناسی پرداخته نشده بود. بطور کلی «لوسین گلدمن برای نقد ادبی، چشم‌اندازی گسترده را نشان می‌دهد که در آن تحلیل درونی اثر، گنجاندن اثر در ساختارهای تاریخی و جامعه‌شناسی و - بعنوان ابزار کمکی - بررسی زندگینامه و روانشناسی هنرمند باید جای داشته باشند. با این همه او در وهله نهایی، معتقد است آثار باید با ساختارهای بنیادین واقعیت تاریخی و اجتماعی مرتبط شوند» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۶۱). بررسی‌های گلدمن در حوزه رمان انجام گرفت، اما مبنای نظریه وی را در هر اثر ادبی و هنری میتوان بررسی کرد.

در این مقاله اشعار حمید مصدق (متولد ۱۳۱۸ - شهرضای اصفهان، درگذشته ۱۳۷۷ تهران) بر اساس جامعه‌شناسی گلدمن بررسی شده است. در این بررسی اشعار قبل از انقلاب که در دهه چهل و پنجاه سروده، مورد تأکید است. هدف پژوهش، بررسی سبک فکری شاعر در ارتباط با نظریه گلدمن است. مطابق با هدف تحقیق، این فرضیه‌ها مطرح شده است که سبک فکری مصدق با جامعه‌شناسی گلدمن قابل بررسی است و شعرش را تحت تأثیر حوادث و اتفاقات جامعه سروده است. از نظر محتوا طبق تاریخ سرایش اشعارش باید گفت وی از شاعرانی است که شعر را با گرایش سیاسی آغاز کرد و همزمان به محتوای عاشقانه و اجتماعی روی آورد. در این اشعار گرایش فکری وی تحت تأثیر وقایع جامعه است؛ بنابراین از این منظر میتوان سبک فکری وی را در تطبیق با نظریه گلدمن بررسی کرد.

سابقه پژوهش

درمورد جامعه‌شناسی شعر حمید مصدق، پیشینه ذیل قابل بیان است. آسیایی (۱۳۹۰) در فصل نخست کتاب «زیباشناسی و جامعه‌شناسی دیوان حمید مصدق» به بررسی زیبایی-شناسی شعر مصدق پرداخته که بطور مفصل آرایه‌های ادبی شعرش را معرفی کرده است. در فصل جامعه‌شناسی صرفاً موارد اندیشه‌های سیاسی و تصویری از جامعه را در شعر وی بررسی کرده و به دیدگاه لوسین توجهی ندارد. بررسی وی کوتاه و در حد معرفی موضوعهای اجتماعی است. فخری طباطبایی (۱۳۹۵) در مقاله «بازتاب دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی و حمید مصدق» اشعار دو شاعر را در مؤلفه‌های اجتماعی بررسی کرده‌اند و چندین نمونه مضمون اجتماعی آن را بیان نموده‌اند. اما شهرکی (۱۳۹۳) در رساله «جامعه در شعر حمید مصدق» که در دانشگاه زابل از آن دفاع کرده است، در بررسی موضوع، از نظریه گلدمن و پاسونر استفاده کرده است. این بررسی بصورت تحلیلی بر اساس ساختگرایی تکوینی نیست، بلکه همسو با نظریه

گلدمن، صرفاً تحت عناوین سیاست، فرهنگ و اقتصاد اشعار مصدق را گنجانده است. اینکه عناصر اصلی شعر مصدق در ساخت اجتماعی چیست، ساختار معنادار آن کدامند، مضامین را با چه عناصر ساختاری در صورت بیان کرده و در بستر تاریخی شعر معاصر، همسویی با کدام طبقه اجتماعی دارد، مورد بحث نگارنده نیست؛ لذا مقاله حاضر، از این منظر تازگی دارد و سبک فکری مصدق در مفاهیم بنیادین نظریه گلدمن بررسی شده است.

بحث و بررسی

چیستی جامعه‌شناسی گلدمن

زمانی که گلدمن در گسترش اندیشه خود برآمد، جامعه‌شناسی سنتی با نظریه‌های افرادی چون مادام دواستال، هیپولیت تن، و بونالد رواج داشت. اما در قرن بیستم، توجه مارکسیست‌ها به جامعه‌شناسی، موجب تقویت نظریه‌های ادبی گشته بود. در میان مارکسیست‌ها، اندیشه‌های جورج لوکاچ، جزو نظریه‌های غالب بود؛ چنانکه گفته شده «نام لوکاچ بر تمامی جامعه‌شناسی ادبیات در قرن بیستم غالب است» (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۱۸۴). تفکر اصلی لوکاچ تأکید بر ادبیات رئالیستی بود که ساختارهای ادبی را با ساختار اجتماعی پیوند میداد. گلدمن در ادامه نظریه او، بجای توجه صرف به محتوا، بسمت بررسی ساختار متن و ساختهای زبانی رفت که در آن زمان، ساختارگرایانی چون ژان پیاژه به آن توجه داشتند. «گلدمن بر آن بود که این آثار پیاژه مؤید پژوهشهای خود او هستند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۷۲). سرانجام بر اساس نظرات پیاژه و لوکاچ و معیارهای خود، ساختگرایی تکوینی را در جامعه‌شناسی بنا نهاد که به «نقد تکوینی» معروف شد. هدف ساختگرایی تکوینی این است که بین صورت و محتوا، وحدت ایجاد نماید. با این دیدگاه گلدمن کوشید رابطه ساخت درونی اثر و ساخت فکری (جهان‌بینی) طبقه صاحب اثر را با بررسی ساختاری مشخص نماید. بر این اساس تعریف جامعه‌شناسی چنین است: «جامعه‌شناسی ساختگرایی تکوینی با برقراری ارتباط بین اثر و جامعه نه در سطح محتوا، بلکه ساختارها، یعنی پیکره، اساساً به سوی وحدت اثر گام برمیدارد و اتفاقاً بیشتر هنگامی مؤثر است که اثر منسجم‌تر باشد و به طرزی دقیق‌تر به گرایشهای گروه اجتماعی ممتاز و جهان‌بینی ویژه‌ای که ساختار اثر را فراهم آورده است، مربوط میگردد» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۹۰). همین مسئله تفاوت اصلی جامعه‌شناسی وی با جامعه‌شناسی سنتی است. جامعه‌شناسی سنتی بازتاب گزارش‌گونه مسائل اجتماعی در ادبیات است، اما گلدمن تأکید کرد اینگونه نیست؛ بلکه باید انعکاس مفهومی را در بررسی جامعه‌شناسی در نظر گرفت. او در مانیفیست جامعه‌شناسیش بیان کرد:

۱- برای درک اثر، نباید به مقاصد آگاهانه مؤلف بیش از اندازه توجه کرد. ۲- در تشریح و توضیح اثر نباید به نویسنده بیش از حد اهمیت داد؛ زیرا جریان تشریح بیش از هر چیز، جستجوی آن آفریننده فردی یا جمعی است که ساختار ذهنی حاکم بر اثر او خصلتی بامعنا و کارکردی دارد. ۳- تأثیرها، مثلاً تأثیر دیگر آثار و عوامل در اثر، هیچ ارزش تشریحی ندارد؛ بنابراین فقط باید توضیح داده شود. ۴- ارزش اسلوب تشریح یا تفسیر در نظر جامعه‌شناسی ساختگرا و روانکاوی یکسان نیست، با این حال مکمل هم هستند. ۵- مجموعه قواعد و نشانه‌های اثر به هیچ روی درونی و مقدم بر ساختار اجتماعی نیست، بلکه حاصل دگرگونیهای جامع اجتماعی است (گلدمن، ۱۳۷۶: ۶۸).

بدین ترتیب تحلیل متن ادبی، با تأکید بر رابطه دیالکتیکی میان صورت و محتوا، به دنبال روابط ساختاری بین اثر ادبی، جهان‌بینی و تاریخ برآمد، اینکه چگونه وضعیت تاریخی یک گروه اجتماعی از طریق جهان‌بینی صاحب اثر به

ساختاری ادبی مبدل می‌شود، موضوع بررسی جامعه‌شناسی اوست. در توجه به صورت نیز به شیوه‌های ساختارگرایی توجه کرد.

وظیفه نقد ساختاری در سه مورد است: ۱- استخراج اجزای درونی اثر، ۲- نشان دادن پیوند موجود میان اجزا و ۳- نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار وجود دارد (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۰). با نقد ساختاری متن و ارتباط آن با جهان‌بینی و ساخت اجتماعی اثر، اصطلاح «ساختار معنادار» در نظریه او تکرار شده است. «مفهوم ساختار معنادار نه تنها مستلزم وحدت اجزا در یک کلیت و وجود رابطه متقابل میان اجزاست، بلکه در عین حال گذار از نگرشی ایستا به نگرشی پویا و اتحاد میان تکوین و کارکرد را نیز ایجاب می‌کند» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۵۹). در این ساختار اگر میان نیت آگاهانه هنرمند و شکل‌هایی که تجسم جهان‌بینی اوست، ناهمخوانی باشد، تجزیه و تحلیل زیباشناسی درونی، معنای عینی اثر را آشکار می‌کند و سپس منتقد آن معنا را در ارتباط با عوامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دوران قرار می‌دهد (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۱۹۴). با کشف ساختار معنادار متن، جهان‌نگری نویسنده یا شاعر آشکار می‌شود. گلدمن برای رسیدن به این جهان‌نگری نیز در روش تحلیل خود به دو فرآیند «دریافت» و «تشریح» تأکید کرد. این دو مکمل هم هستند و درواقع یک عمل واحد دومرحله‌ای می‌باشند. «دریافت یعنی شناخت قوانین درونی ساختار اثر، تشریح یعنی گنجاندن ساختار معنادار اثر در ساختار فراگیر اجتماعی؛ دریافت نتیجه شناخت قوانین درونی ساختار اثر است؛ تشریح در پی گنجاندن دیالکتیکی این ساختار در کلیت تاریخی - اجتماعی به دست می‌آید» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۷۵). بدین ترتیب با تحلیل ساختاری در مرحله دریافت و به دست آوردن ساختار معناداری میان اثر و کلیت عام و فراگیر جامعه، جهان‌نگری صاحب اثر در مرحله تشریح بیان می‌گردد.

سبک فکری شعر مصدق و ساختارگرایی تکوینی

گلدمن عقیده داشت آثار هنری در مرحله اول ساخته ذهن آفریننده آن نمی‌باشند؛ بلکه ساخت ذهن کل اجتماع است؛ یعنی ارزشها و آمالی که در اجتماع موجود است در جهان‌بینی آفریننده تأثیر گذاشته است. در این مورد می‌گوید: «هیچکس منکر این نیست که آثار ادبی و فلسفی حاصل کار مؤلفان آن است؛ اما این آثار، منطق خاص خود را دارند و آفریده‌های خودسرانه نیستند» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵۵). به عبارتی در نظر وی «اثر ادبی مهم نه انحصاراً بلکه ضرورتاً، جهانی منسجم و ساخته است و این ساختار نه یک آفرینش فردی، بلکه آفرینش جمعی کاربرداری ابرفردی و ممتاز است» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۹۰). بر مبنای نظریه گلدمن، اگر شعر مصدق را در نقد جامعه‌شناسی ادبیات قرار بدهیم، باید گفت ساخت اجتماعی حاکم بر ادبیات معاصر بر سبک فکری مصدق تأثیرگذار بوده است. در کلیت، شعر معاصر انعکاسی از تاریخ معاصر است. با انقلاب مشروطه شعر از همه جهات با شرایط اجتماعی جامعه همسو گشت؛ جریانهای شعری بر پایه حوادث تاریخی شکل گرفت و اغلب با جریانهای سیاسی ارتباط یافت؛ چنانکه بدون دانستن تاریخ معاصر شاید فهم بسیاری از اشعار شاعران گنگ باشد؛ از همه مهمتر اینکه این حوادث در شکلگیری جریانهای شعری مؤثر بودند و اغلب جریانهای شعری معاصر با جریانهای سیاسی ارتباط دارند. «در تمامی این جریانها ادبیات معاصر ایران نه تنها بصورت یک تاریخچه مضبوط کار کرد، بلکه درحقیقت عامل قاطع در اصلاحات اجتماعی نیز برشمرده میشد» (آژند، ۱۳۸۳: ۱۴۰). این اتفاقات در جریان شعر نو بیشتر از دیگر جریانهای شعری بازتاب داشته است. در کل شعر نو پیوند عمیقی با جامعه دارد که حتی شخصیت‌ترین اندیشه‌ها با تعبیر اجتماعی قابل تفسیر هستند. شاعران مضامین اجتماعی مربوط به وقایع تاریخی را بازگو کردند و با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، همگام و هم‌پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان کوشیدند بازتاب صادق زمانه خود باشند (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۱۰). وقایع تاریخی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲،

مهمترین گرهگاه شعر معاصر است که جامعه‌شناسی شعر اغلب شاعران با آنها پیوند یافته است. «پس از دوران مشروطیت، کودتای ۲۸ مرداد، بعنوان یکی از برجسته‌ترین گرهگاههای تاریخ معاصر، مبدأ تاریخی مهمی در حیات شعر نو فارسی به شمار می‌آید. شعر نو که از آغاز دهه سی در اوج مبارزات ملی به یکی از اوجهای تاریخی خود رسیده بود، با وقوع کودتا، غرق در نفرت و نومیدی، بیش از پیش به دامن نماد و کنایه گریخت و میراثدار رنج و شکنجه توده‌های مردم و پیام‌آور «افتادن» یا پرچمدار «برخاستنی» دوباره شد و بدینسان ادبیات مقاومت دهه سی و چهل پا به عرصه ظهور نهاد» (روزبه، ۱۳۸۶: ۸۴). مصدق نیز از شاعران برجسته شعر نو است که بعد از کودتا به شعر روی آورد. در سبک فکری، مضامین سیاسی اجتماعی، پایداری و غنایی اندیشه‌های اصلی وی است که از یک سو مبارزات جریانهای مقاومت و از سوی دیگر رمانتیسم دهه سی را منعکس کرده است که هر دو از نظر تاریخی بر کودتا متمرکز است. به عبارتی جهان‌بینی وی تحت تأثیر گروههای اجتماعی شکل گرفته است و فردی نیست. او هرگز وابستگی حزبی نداشت و فعالیت سیاسی آشکار سیاسی نکرد؛ اما در تأثیر از گروههای اجتماعی سیاسی، جزو شاعرانی است که از دیدگاه جامعه‌شناسی گلدمن، شعرش تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم جامعه اوست.

در جامعه‌شناسی سنتی، جهان‌بینی با مفهوم جهان‌بینی آگاهانه و ارادی همانند است؛ درحالیکه از نظر گلدمن، جهان‌بینی شیوه‌ای است که بوسیله آن واقعیتی دیده و احساس شده است و یا نظامی از اندیشه است که مسیر تحقق اثر را هدایت میکند. به دیده وی عامل تعیین‌کننده، مقاصد هنرمند نیست؛ بلکه معنایی عینی است که اثر مستقلاً و حتی گاه برخلاف میل آفریننده‌اش کسب میکند. البته جدایی میان این امور خیلی واضح نیست (گلدمن، ۱۳۷۶: ۶۱). او در این زمینه بر اصطلاحات «آگاهی ممکن» و «آگاهی واقعی» تأکید کرده است. هر گروه اجتماعی در ارتباط با واقعیات اطرافش، نوعی آگاهی واقعی دارد که ساختار و محتوای آن با عوامل بسیار زیاد و گوناگونی تعریف میشوند. برخی واقعیات به ماهیت گروه وابسته‌اند، اما خیلیها ممکن است دگرگون یا محو شوند. آگاهی ممکن همین واقعیاتی است که به موجودیت گروه وابسته‌اند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۵۱-۵۲). به عبارتی آگاهی ممکن، غیرواقعی است که با آرمانخواهی ارتباط دارد و جهان‌نگری شاعر یا نویسنده در آن قابل بیان است. از این منظر آثار برجسته ادبیات بازتاب بیشینه آگاهی ممکن است. منتقد در بررسی ساختار معنادار متن در تحلیل اجزا سرانجام آن را با آگاهی ممکن میسنجد.

عناصر اصلی و کلی شعر مصدق، در سطح فکری مضامین سیاسی، اجتماعی و غنایی است. او در بیان این مضامین، در ساخت اجتماعی، با توجه به مدل جامعه‌شناسی گلدمن، آگاهی واقعی و ممکن را آمیخته است و سوبه اصلی شعرش آگاهی ممکن است. وی عضوی از جامعه است که در بیان آرمانهای خود، نمیتواند از وقایع محیط پیرامونش جدا شود و در شعر سیاسی - اجتماعی در ساختار معنادار به طرفداری گروههای مقاومت، دست به قلم برده است و در شعر غنایی طرفدار جو مسلط رمانتیسم فردی و اجتماعی بعد از کودتا است؛ بدینگونه با شعرش با محیط فرهنگی و اجتماعی تعامل برقرار کرده است. در مرحله دریافت، شعرش زبانی ساده و روان دارد که مخاطب بسهولة با آن ارتباط برقرار میکند؛ چنانکه نداشتن کلمات مهجور و نأمانوس و اصطلاحات پیچیده، بهره‌وری از کنایات عامه رایج، استفاده از ترکیبات سنتی، عدم اصرار بر کاربرد آرایه‌های لفظی و هنری از ویژگیهای سادگی زبانی وی هستند (ابومحیوب، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

در ذیل سبک فکری او بر اساس نظریه گلدمن بررسی میگردد.

محتوای سیاسی - اجتماعی

مقاومت و مبارزه: مصدق شعر را با این محتوا آغاز کرد و بطور تقریبی، ۴۰ درصد محتوای شعرش را این مضمون تشکیل می‌دهد. از نظر تاریخی نیز شامل سروده‌های قبل از انقلاب وی است. بعد از انقلاب، محتوای سیاسی شعر او کمرنگ شده و مضمون اجتماعی را ادامه داده است. اولین دفتر شعری او با عنوان «درفش کاویان» در سال ۱۳۴۱ چاپ شد. محتوای این اشعار دعوت به مقاومت در مقابل استبداد است که با تأثیر مستقیم از جریان شعر مقاومت سروده شده است و بازگویی نمادین قصه «کاوه آهنگر» است که به جنگ با ضحاک پرداخت و به پیروزی رسید. مصدق در قالب منظومه به مخاطب انگیزه می‌دهد همه مثل کاوه هستیم، اگر متحد شویم، میتوانیم با پاره چرمی به مبارزه با ظلم برویم و به پیروزی برسیم. این مضمون در ساخت اجتماعی تأثیری از اندیشه طبقه اجتماعی مبارزان رژیم بعد از کودتای ۲۸ مرداد است. در گذر نزدیک به یک دهه از کودتا، جلوه‌های مقاومتی بار دیگر آغاز شد. در بستر شعر نیز، در دههٔ چهل جریان شعر مقاومت شکل گرفت. زمزمه‌های آن از اواخر دههٔ سی آغاز شده بود و شاعران با امید دوباره به پیروزی و ترویج مقاومت شعر سرودند. به گفتهٔ شفیعی کدکنی «از لحاظ اجتماعی در این دوره برخورد تند عاطفی نسل قبل با مسائل کمرنگ میشود و شاعران در مسائل اجتماعی بیشتر خیره میشوند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۷۳).

در مرحلهٔ ساختاری، مصدق در این شعر و در کل در این محتوا، با کاربست زبان و لغات ساده و روان، انسجام دستوری و واژگانی در کل شعر، استفاده از اسطوره در بستر نماد و داشتن ساختار روایی، توانسته متنی فاخر به وجود بیاورد که کاملاً همسو با اهداف شعر مقاومت است. ساختار تاریخی منظومه، دقیقاً توصیف جامعهٔ عصر پهلوی است. ترسیم جامعهٔ استبدادی ضحاک با عصر پهلوی نوعی همپوشانی معنادار است که مصدق با نگاه تاریخی و انتخاب بجا آورده و فضای ظلم و بیداد را با نماد ضحاک و مقاومت را با کاوه و اهورامزدا نشان داده است. در ارتباط با جهان‌نگری شاعر، منظومه گونه‌ای آمیختگی آگاهی واقعی و آگاهی ممکن است. آگاهی واقعی، استبداد، استعمار و خفقان است که از سوی نظام حاکم به مردم تحمیل میشود. آگاهی ممکن در اهداف اصلاح‌طلبانه و مقاومتی است که مصدق آن را از گروه اجتماعی مقاومت و مخالفان رژیم و فراتر از آن مقاومت کل مردم گرفته است؛ چنانکه این تفکرات در فضای جامعه رشد کرده بود. شاعر با دستاویز اسطوره و نماد آگاهی ممکن را پرورده است و در نظر دارد با انگیزه‌بخشی به مخاطب، او را به امید برساند که در واقع نوعی آرمانخواهی است.

او در آغاز شعر با یادکرد دوران خوش کودکی، میگوید در یادش مانده است که یک شب مادر برای او داستان «کاوه آهنگر آزاده» را تعریف کرد و با توصیف فضای عصر ضحاک با جملات کوتاه، فضای استبدادی جامعه را نشان داده است.

در زمانی دور در ایرانشهر مردم با ناراحتی زندگی میکردند؛ نفسها (از استبداد) در سینه محبوس بود؛ همه (از ترس) ساکت بودند؛ هر فریادی در زنجیر بود (سریعاً برخورد میشد)؛ هیچکس به آرزویش نمیرسید؛ پای آرزو در بند ظلم اسیر بود؛ همه در دلشان میخواستند فریاد اعتراض بکشند اما از ترس ساکت بودند؛ زیرا اژدهاک دیوخوا (ضحاک) که لبانش تشنهٔ خون بود، بر مردم تسلط داشت. آرزوی او این بود که زیر تیغ خویش خون مردمان هفت کشور را بریزد، خوراک صبح و ظهر و شام ماران دو کتف اژدهاک پیر، از مغز سرهای جوانمردان ایران بود (مصدق، ۱۳۷۸: ۹ - ۱۳).

این موارد آگاهی واقعی در جامعه است که گروه‌های مقاومت آن را میدانند و میبینند و مردم نیز با آن درگیر هستند؛ اما آگاهی ممکن در ادامه شعر با ظهور کاوه آهنگر توصیف میشود: «در این خاموش شب اما / درون کوره آهنگری یک شعله سوزان بود / لب هر در / به روی کوچه‌ها آهسته وا میشد / و از دهلیز قلب خانه‌ها با خوف / سراپا واژه انسان رها میشد» (همان: ۱۴).

مصدق در بندهای بعدی منظومه، با لحن حماسی، مقاومت کاوه را توصیف میکند. مقاومت او نوعی انگیزه برای مخاطب است که برخیزد و به مبارزه بپیوندد. کاوه، آن مرد آزاده، سکوت خویش را میشکند. از دست ظلم اژدهاک سراپا خشم است. روانش از اینکه جوانان وطن به دست ظلم کشته میشوند ناآرام میشود و تصمیم میگیرد مردم را در برابر ظلم برانگیزاند (همان: ۱۵ - ۲۰). مردم نیز گرچه برخی ترس دارند، تصمیم میگیرند با او همراهی کنند؛ اما یکی از آنها که «بداندیشی تهی از مهر میهن قلب ناپاکش» است کاوه را بی دانش و تدبیر خطاب میکند و به او میگوید این سرنوشت ماست. اژدهاک تا ابد پیمان یاری با اهرمن دارد و آرزو دارد در هفت کشور خون جاری سازد. چگونه میتوان از او انتقام گرفت. با این گفته‌ها مردم به واهمه میفتند و قصد پراکنده شدن دارند، اما در میان ناامیدی مردم، صدای اهورامزدا می‌آید. اهورامزدا در نظریه گلدمن نقش آگاهی‌دهنده دارد. گلدمن «مفهوم فرد استثنایی را بعنوان حامل آگاهی درست یک گروه، طبقه یا حتی تمامی یک عصر ارائه میدهد» (راوودراد، ۱۳۹۴: ۹۳). اهورامزدا به مردم میگوید: «اگر صد لشکر از دیو و ددان اژدهاک بدکنش با حيله و ترفند / به قصد ما کمین سازند / من و تو ما اگر گردند / بنیادش براندازند» (مصدق، ۱۳۷۸: ۲۴).

مردم بعد از شنیدن سخنان اهورامزدا، انگیزه میگیرند و پیمان میبندند علیه ظلم ضحاک به پا خیزند؛ کاوه پیشبند چرمی را بر نیزه میبندد و به سوی دشمن میروند: «سپس برخاست / به نیزه پیشبند چرمیش افراشت / نگاه او فروغ و فرمان داشت / کنون یاران به پا خیزید و بر پیمان بسته ارج بگزاید / عقاب آسا و بیپروا / به سوی خصم روی آرید / به سوی فتح و پیروزی / به سوی روز بهروزی» (همان: ۳۰).

ادامه شعر توصیف جنگیدن و پیروزی کاوه بر ضحاک است: «و برق شادمانیها / به هر بوم و بری رخشید / جهان آن روز میخندید / میان شعله‌های روشن خورشید / پیام فتح را با خود از آن نورد / نسیم صبح می‌آورد» (همان: ۳۵).

او بعد از این منظومه، چندین بار از اسطوره و نماد کاوه در این مضمون استفاده کرده است. در دفتر «از جداییها» شعر ۲۹ را میتوان تکرار مضمونی درفش کاویان نامید. در این شعر هم در آغاز، با تکرار واژه‌ها و لحن حماسی، گسترش بیداد را در جامعه توصیف کرده است و با تکرار واژه «چه سان» بصورت سؤالی به مخاطب تلنگر میزند که استبداد در جامعه حضور دارد. همین تکرار توازن واجی در حرف «س» استبداد را تداعی کرده است: «چه سان به کوه دماوند بندها بگسست / چه سان فرود آمد / اساس سطوت بیداد را چه سان گسترده؟ چو برق آمد و چون رعد / چه سان به خرمن آزادگان / شرر انداخت؟» (همان: ۳۱۴).

منظور از گسستن بندها در کوه دماوند آزاد شدن ضحاک است که با آزاد شدنش به جان آزادگان افتاده است. در ادامه شعر از مردم میخواهد همه همچون کاوه آهنگر به پا خیزند و با ضحاک زمان مبارزه کنند و برای همیشه او را در قعر گور بگذارند: «دگر هراس مدار، این زمان ز جا برخیز / کنون تو کاوه آهنگری، به جان بستیز / کنون شما همه کاوه‌ها به پا خیزید / و با گسسته‌بند دماوند جمله بستیزید / که تا برای همیشه / به ریشه ستم و ظلم تیشه‌ها بزنید و قعر گور گذارید / پیکر ضحاک / نشان ظلم و ستم خفته به، به سینه خاک» (همان: ۳۱۵ - ۳۱۶).

او در شعر «عزم ویرانی» که در سال ۱۳۵۴ سروده، در این مضمون گفته است: «کاوه آهنگر میگوید / با نگاهی گویا/ با لبانی خاموش/ قصر ضحاک هنوز آباد است/ تو به ویرانی این کاخ بکوش» (همان: ۵۰۱).

مصدق علاوه بر نماد کاوه در معنای مبارز و متحد، از نماد «رستم» در این محتوا استفاده کرده است و در آغاز مجموعه «در رهگذار باد»، با شخصیت رستم صحبت میکند و به او میگوید به پا خیزد. آوردن افعال نهی، امری و تکرار واژه‌ها در مرحله دریافت، مصمم بودن به مقاومت در مرحله تشریح را نشان میدهد: «بشکن طلسم حادثه را / بشکن / مهر سکوت از لب خود بردار / منشین به چاهسار فراموشی / بسپار گام خویش به ره / بسپار / تکرار کن حماسه خود تکرار / چندان سرود سوگ / چه میخوانی؟» (همان: ۷۳).

استفاده از نماد رستم یک ساختار معنادار است که مصدق برای اندیشه مقاومت همسو با آرمانهای مردمی آورده است. در این شعر رستم نماد مبارزی است که یاران خود را از دست داده است (مثل سهراب، سیاوش، بیژن) و در ناامیدی نشسته است و استبداد (افراسیاب) غلبه دارد، اما شاعر از او میخواهد دردها را فراموش کند و بار دیگر به مبارزه برخیزد:

«از دیده سیل اشک چه میرانی؟/ سهراب مُرده راست، غمی سنگین / اما / غمی که افکند از پا نیست / برخیز/ رخس سرکش خود زین کن / امید نوشداروی تو از کیست؟/ سهراب مرده‌ای و غمت سنگین/ بگذر ز نوشداروی نامردان/ چشم وفا و مهر نباید داشت/ ای گرد دردمند ز بیدردان/ افراسیاب خون سیاوش ریخت/ بیژن به دست خصم به چاه افتاد / کو گردی تو ای همه تن خاموش/ کو مردی تو ای همه جان ناشاد ... چاه شغاد مایه مرگ توست/ از دست خویش بر تو گزند آید / خویشی که هست مایه مرگ خویش / باید شکست جان و تنش باید» (همان: ۷۴-۷۶).

غیر از ساختار و فضای اسطوره و حماسه، مصدق از زبان غنایی در این مضمون استفاده است. از نظر تاریخ سرایش شعر، در ادامه منظومه «درفش کاویان»، قصیده «آبی خاکستری سیاه» را با موتیف مقاومت میسراید. در این قصیده برخلاف درفش کاویان، زبان غنایی و لحن عاطفی را انتخاب کرده است و بعد از توصیفهای غنایی از معشوق که در ساخت اجتماعی، نماینده دوست و همراه شاعر است، او را دعوت به اتحاد و مبارزه میکند. ابیات مشهور قصیده، چنین است: «من اگر برخیزم/ تو اگر برخیزی/ همه برمیخیزند/ من اگر بنشینم/ تو اگر بنشینی/ چه کسی برخیزد؟ / چه کسی با دشمن بستیزد؟/ چه کسی / پنجه در پنجه هر دشمن دون آویزد» (مصدق: ۱۳۷۸: ۶۷).

در شعر «جوان جنگجوی ایل» با ساختار روایی عاشقانه، یک ساختار معنادار برای عشق به وطن و مقاومت ساخته است. مضمون شعر قصه جوانی عاشق است که به جنگ فراخوانده میشود و مصدق او را تشویق به مبارزه میکند. ابیات زیر از این شعر است که با تکرار کلمات «جنگ»، «پیکار»، و «مترس» در عینیت شعر، مفهوم مبارزه و مقاومت را بیان میکند: «اگر بازوی مردانه تو در پیکار میجنگد/ مترس از جنگ/ مترس از مرگ/ که بعد از مرگ تو گلنار میجنگد» (مصدق، ۱۳۷۸: ۴۵۴-۴۵۸).

اندوه، یأس و امید: مضمون حسرت، افسوس، یأس، ناامیدی، و اندوه از شکستها و نابسامانی جامعه، همزمان با محتوای مقاومت، در شعر مصدق آمده است. این مضمون فقط در منظومه درفش کاویان نیست. در این منظومه مرگ‌اندیشی با مفهوم مبارزه و پایداری همراه است، اما در مجموعه‌های بعدی بویژه هرچه از روحیه مقاومت دور میشود، بیشتر میشوند. در ساختار معنادار این مضامین تداعی اندوه‌های جامعه است که به صورتهای گوناگون در اشعار شاعران بعد از کودتا بیان شده است و در شعر اغلب شاعران، این موتیفها وجود دارد. در واکاوی زندگی

شخصی مصدق هم، اندوه و رنج‌های شخصی در زندگیش کمرنگ است، بلکه در این مضمون از خیل عظیم طبقه اجتماعی تأثیر گرفته است که از واقعه کودتا غمگین و مأیوس شدند و در زندگیشان یأس را آشکارا نشان دادند. در نظریه گلدمن زندگینامه عامل فرعی و کم‌اهمیت است اما انکار نشده است. مورخ ادبیات می‌تواند آن را بررسی کند تا دریابد که در موارد خاص چه اطلاعات و توضیحاتی را می‌تواند از آن بگیرد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۵۲). اما گلدمن می‌گوید زندگی آفریننده نیز تحت تأثیر زندگی جمعی است و طبیعتاً اثر او بعنوان آفریننده فرافردی در جهان‌بینی، شخصی نیست. «هر اثر هنری معتبر، بیانی است از مشکلات فردی خالق آن اثر، اما همچنین معتقد است که آن اثر، بیانی است از یک نگاه جمعی متحد که خود نویسنده هم بخشی از آن است. فردیت نویسنده تنها زمانی ارزش فرهنگی اثر را تقویت می‌کند که غرایز جسمانی و ناخودآگاه وی، بدون اینکه معنای فرهنگی آن را تغییر دهند، در اثر هنری بیان شوند» (راودراد، ۱۳۹۴: ۹۸). مضامینی از این دست در طول قرن‌ها در ادبیات ما وجود داشته و از موتیف‌های اصلی است، اما در برهه تاریخی زندگی شاعر و ارتباط معنادار با ساخت فرهنگی اجتماعی باید گفت زندگی مصدق تحت تأثیر اندوه و یأسی است که بعد از کودتا فراگیر شد؛ چنانکه گفته شده «سیاری از شاعران این نسل در غبار گم شدند. اینها همه نتیجه شکست ۲۸ مرداد بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۱). مصدق همچون هم‌نوعان خود به تأثیر از فضای یأس آلود شعر آن دوران به این اندیشه رسیده است. استبداد، شکست نهضت ملی، اعدام و تبعید مخالفان، و نبود مبارز ملی، زمینه‌های این اندوه را پیش آورده است. اما بررسی این اشعار نشان می‌دهد مصدق آگاهی ممکن در اندیشه دارد و امید به پیروزی در پایان اشعارش دیده می‌شود. او در این مضمون در مرحله دریافت از عناصر ساختاری، زبان غنایی و نمادهایی از عناصر طبیعت را استفاده کرده است؛ نیز با جملات کوتاه و آرایه تکرار، اندیشه‌ها را القا نموده است. ابیات زیر افسوس و حسرت وی از نبودن شیرمرد میدان را نشان داده است. حسرت و افسوس وی در کاربرد جملات سؤالی قابل بیان است، تکرار واژه «امید» و توازن واجی «ا» در ابیات پایانی، تداعی امید و خوش‌بینی شاعر به بهبودی جامعه است:

«من از کدام دیار آمدم که هر باغش / هزار چلچله را گور گشت و بی گل ماند؟ / من از کدام دیار آمدم که در دشتش / نه باغ بود و نه گل؟ / تیر بود و مردن بود / و در تب تف مرداد / جان سپرد / گذشت تابستان / دگر بهار نیامد / و شهر، شهر پریشیده / بی بهاران ماند / و دشت سوخته در انتظار باران ماند / امید معجزه‌ای؟ / نه / امید آمدن شیرمرد میدان ماند / اگر چه بر لب من از سیاهی مظلوم / و پایداری شب / ناله هست و شیون هست / امید رستن از این تیرگی جانفرسا / هنوز با من هست / امید / آه امید / کدام ساعت سعدی، سپیده سحری آن صعود صبح سخی را / به چشم غوطه‌ورم در سرشک خواهم دید؟» (مصدق، ۱۳۷۸: ۳۲۲-۳۲۳).

در بخش ۳۳ از جداییها، با اندوه و حسرت از مرگ مبارزان گفته است. آنها را با نماد سرو خطاب کرده که در باغ شکستند و با مرگ آنها خون به دل باغبان افتاد. در پایان شعر می‌گوید گل سرخ (نماد شهید) اگر به دست دشمن پرپر شد، نوید بهاران دیگری داد:

«چه قدر زود / اتفاق می‌افتاد / بلندبالایان مگر چه میدیدند / که روز واقعه / در مرگ دوست خندیدند / چگونه سرو کهن / در میان باغ شکست / چگونه خون به دل باغبان افتاد / و باغ / باغ پر از گل / در آن بهار چه شد؟ / در آن شب بیداد / کدام واقعه در امتداد تکوین بود / که باغ / زمزمه عاشقانه برد از یاد / بین بین / گل سرخی میان باغ / شکفت / به دست خصم تبه‌کار / اگر چه پرپر شد / بسا نوید بهاران دیگری را داد و خصم را آشت» (همان: ۳۲۵-۳۲۶).

محتوای غنایی

در محتوای غنایی، مصدق شاعر عاشقانه‌هاست و با صمیمت گفتار با مهری ابدی به واژه عشق، در انواع عشق به معشوق، عشق به وطن، عشق به طبیعت، عشق به انسانیت و مهربانی زیسته است. بینش عاشقانه هیچگاه از شعر او کنار نرفته و با زبانی سلیس، لحن صمیمی، و واژه‌های متداول نزدیک به گفتار از عشق سخن گفته است. بهترین توصیف‌های عاشقانه را میتوان در مجموعه اشعار وی مشاهده کرد. بیش از پنجاه درصد اشعار او را این مضمون تشکیل میدهد. در ارتباط با نظریه گلدمن، این عاشقانه‌سرایی، در ساخت اجتماعی متن، به جامعه شاعر مربوط میگردد. در این زمینه مصدق را پیرو جو مسلط آن دوران در رمانتیسم‌گرایی میبینیم. هرچند احساسات قلبی و شخصی او را هم باید دخیل بدانیم، رمانتیسم در شعر اجتماعی، که در شعر نو مضمون اول بود، در دهه سی به تأثیر از کودتا بر شعر نو تأثیر ویژه گذاشت و در جامعه ادبی فراگیر شد. «وقایع پس از کودتای سال ۱۳۳۲ به آتش رمانتیسم دامن زد و آن را تا سطح مطرح‌ترین ایسمها در شعر مدرن ایران گسترش داد. اتفاق مهم این دهه ایجاد انشعاب در رمانتیسم و ظهور شاخه فردی و اجتماعی آن است. اولی غیرسیاسی، عاشقانه، برکنار از دغدغه‌های اجتماعی و اندیشه‌های انقلابی است و دومی به فعالیتهای اجتماعی، مبارزه، سیاست، عشق به آزادی، انقلاب و اهداف انقلابی اصالت میدهد» (زرکانی، ۱۳۹۱: ۲۲۹). در این رمانتیسم‌گرایی، مصدق به رمانتیسم فردی و اجتماعی توجه دارد و این دو مورد در شعرش آمیخته شده است، مانند ابیات آغازین قصیده «آبی، خاکستری سیاه» که با تشبیه و تکرار معشوق را وصف کرده است. تکرار واژه گیسو، تشبیه گیسوان معشوق در پریشانی به اندیشه شاعر، شب بی‌پایان، و موج دریای خیال همگی در ساختاری معنادار نشانی از تنهایی و پریشانی خاطر شاعر است که وجود معشوق میتواند آن را آرام میکند. همین آرامش، آگاهی ممکن است که شاعر آرزوی آن را دارد و در جامعه ندیده است. تکرار «من» و «تو» نیز تداعی اتحاد است؛ چنانکه در آخر قصیده نیز دعوت به اتحاد کرده است:

«در شبان غم تنهایی خویش / عابد چشم سخنگوی توام / من در این تاریکی / من در این تیره شب جانفرسا / زائر ظلمت گیسوی توام / گیسوان تو پریشانتر از اندیشه من / گیسوان تو شب بی‌پایان / جنگل عطرآلود / شکن گیسوی تو / موج دریای خیال / کاش با زورق اندیشه شبی / از شط گیسوی موج تو من / بوسه زن بر سر هر موج گذر میکردم / کاش بر این شط موج سیاه / همه عمر سفر میکردم / من هنوز از اثر عطر نفسهای تو سرشار سرور / گیسوان تو در اندیشه من / گرم رقصی موزون / کاشکی پنجه من / در شب گیسوی پرپیچ تو راهی میجست / چشم من، چشمه زاینده اشک / گونه‌ام بستر رود / کاشکی همچو حبابی بر آب / در نگاه تو رها میشدم از بود و نبود» (مصدق، ۱۳۷۸: ۴۰ - ۴۳).

او در ابیات زیر نیز از عشق به ایران گفته و با ضمیر «من» و «م» عشق خود را تأکید کرده است که نشان میدهد هیچ چیز برای او مهمتر از وطن نیست. همین تکرار ضمیر در جامعه‌شناسی گلدمن مفهومی اجتماعی دارد که شاعر مخاطب را به وطن‌دوستی تشویق میکند: «وقتی که سخت سخره گرفتند پاکبازان را / من مثل برکشیده حصاری / بر پای ایستادم و خواندم / ساده‌ترین ترانه پاکي را / امشب امید رفته ز دستم / با من به یک پیاله محبت کن / من / از نسل از سلاله پاکانم / من عاشق قدیمی ایرانم» (همان: ۲۲۳).

در یک بخش دیگر، عاشقانه‌سرایی وی با اندوه و یأس آمیخته شده است. مصدق عاشق است، اما در طرف مقابل محبت عاشقانه همچون او وجود ندارد و همین مسئله باعث یأس وی شده است که در ساختار معنادار شعر با جامعه، نشانگر کمبود محبت میان مردم است. گرچه بیوفایی معشوق، موتیف همیشگی ادبیات فارسی است اما عاشقانه‌های مصدق، طلب معشوق در زندگی نیست، بلکه در عاشقانه‌هایش بینش اجتماعی وجود دارد که مهربانی

به هم‌نوع را تأکید کرده است. انعکاس این نامهربانی و اندوه شاعر تحت تأثیر طبقه اجتماعی است. ابیات زیر نمونه روشنی است که شاعر با استفاده از نمادهای برجسته شخصیت‌های غنایی، دگرگونی جامعه را در نگرش به عشق توصیف کرده و اظهار تأسف نموده است:

«دیگر زمان، زمانه مجنون نیست / فرهاد / در بیستون مراد نمی‌جوید / زیرا بر آستانه خسرو / بی تیشه‌ای به دست، کنون سرسپرده است / در تلخی تداوم و تکرار لحظه‌ها / آن شور عشق، عشق به شیرین را از یاد برده است / تنه‌است گرد باد بیابان، تنه‌است و آهوان دشت / پاکان تشنگان محبت چه سالهاست / دیگر سراغ مجنون آن دلشکسته عاشق محزون رام را / از باد و از درخت نمی‌گیرند / زیرا که خاک خیمه ابن‌سلام را / خدمت‌ترین و امن‌ترین خادم، مجنون دلشکسته محزون است / در عصر ما، عصر تضاد، عصر شگفتی / لیلی دلاله محبت مجنون است / ای دست من به تیشه، توسل جو / تا داستان کهنه فرهاد را از خاطرات کهنه برانگیزی / ای اشتیاق مرگ در من طلوع کن / من اختتام قصه مجنون رام را اعلام می‌کنم» (مصدق، ۱۳۷۸: ۱۷۰ - ۱۷۲).

آنچه در شعر او فراوانی دارد و به جامعه‌شناسی مرتبط می‌شود، امیدی است که در عشق هم دیده می‌شود. این امید، آگاهی ممکن است که شاعر در قلب خود گنجانده و می‌خواهد مهربانی و محبت در جامعه‌اش فراگیر باشد. او نمی‌خواهد واقعیت را بپذیرد که دیگر زمانه عوض شده است، همیشه با تردید صحبت می‌کند و در انتهای تردیدش امیدی به وفا و مهربانی است. ابومحبوب درمورد او گفته است: «مصدق همواره از ایده‌آل‌هایش سخن می‌گوید؛ ایده‌آل‌های اجتماعی و انسانی و... و به همین دلیل خاطره و آرزو در شعر او زیاد نمایان است. او نمی‌خواهد بر واقعیتها سر فرود آورد؛ بنابراین می‌ستیزد تا واقعیتها را براساس ایده‌آلها صورت دهد. خاطره، آرزو و ستیز، سه عنصر و خمیرمایه اساسی در سازمان دادن به نظام احساسی و فکری مصدق است» (ابومحبوب، ۱۳۸۰: ۱۰).

در ابیات زیر از اینکه همراهش، مهربانی را از وی دریغ کرده است، غمگین است. در ابتدا با تشبیه معشوق را ستایش کرده است و در پایان با جمله سؤالی - که نشانه افسوس و حسرت و باورناپذیری است - پرسیده چه کسی مانع مهربان شدنش گشته است. از طرفی در کاربرد جمله سؤالی، آگاهی ممکن قابل مشاهده است. شاعر با سؤال پرسیدن بگونه‌ای تمنای مهربانی از طرف مقابل دارد و این نامهربانی را نمی‌خواهد بپذیرد:

«ای مهربانتر از من / با من / در دستهای تو / آیا کدام رمز بشارت نهفته بود؟ / کز من دریغ کردی / تنها / تویی / مثل پرنده‌های بهاری در آفتاب / مثل زلال قطره به باران صبحدم / مثل نسیم سرد سحر / مثل سحر آب / آواز مهربانی تو با من / در کوچه باغهای محبت / مثل شکوفه‌های سپید سیب / ایثار سادگی است / افسوس آیا چه کس تو را / از مهربان شدن با من / مأیوس می‌کند؟» (همان: ۱۸۴ - ۱۸۵).

او در ابیات زیر با کاربرد تشبیه، ناامیدی از نشستن با معشوق را وصف کرده و در ادامه می‌پرسد چرا او را رها کرده است:

«امید با تو نشست / تلاش بی‌ثمری بود / چه / کوشش شب و روزم / پسان شخم زدن روی سینه دریا / و استغاثه به درگاهت / گره به باد زدن / و همچو کوفتن آب بود در هاون / مرا رها کردی؟ / مرا به مسلخ سلاخان / رها چرا کردی؟ / مرا که رام تو بودم / اسیر دام تو بودم» (همان: ۲۶۳).

در همه حال، مصدق طرفدار عشق و محبت است. او عشق و مهربانی را توصیف کرده است و وقتی چنین چیزی نمی‌بیند، آهسته در خود شکسته است:

«دردی عظیم دردیست با خویشتن نشستن

در خویشتن شکستن» (همان: ۲۰۱).

نتیجه‌گیری

لوسین گلدمن فراتر از جامعه‌شناسی سنتی، با درآمیختگی فرم و محتوا، نظریه «ساختگرایی تکوینی» را در تحلیل آثار ادبی، ارائه داده است. او با بیان اجزا و عناصر اصلی در فرم و ساختار، ساختار معنادار متن را با جهان‌بینی صاحب اثر بررسی کرده است. سپس ارتباط آن را با طبقه اجتماعی و ساخت اجتماعی که از آن تأثیر گرفته مورد مطالعه قرار داده است. در این پژوهش، اشعار مصدق با نظریه وی بررسی شد. وی شاعری متعهد به اجتماع است که همسو با جریان‌های سیاسی اجتماعی و مضمونی که در کلیت شعر نو رواج داشت، به شاعری روی آورد و توانست دغدغه‌های ذهنی خود را از حوادث جامعه، با زبانی ساده و صمیمی بیان نماید. نتایج نشان داد سبک فکری مصدق با ساختارهای بنیادین واقعیت تاریخی و اجتماعی ادبیات معاصر مرتبط است. وی شعر را با محتوای سیاسی اجتماعی با سویه مقاومت، اتحاد و مبارزه آغاز کرد که در ساختار تاریخی اجتماعی، افکارش تحت تأثیر نیروهای مقاومت است که از دهه چهل در صحنه سیاسی جامعه، فعالیت میکردند. در کنار این مضمون، افکاری عاشقانه دارد که بینش اجتماعی در آن دیده میشود و به تأثیر از رمانتیسم فردی و اجتماعی سروده شده است. در بیان این اندیشه‌ها، مصدق از عناصر اساطیری، حماسی، و غنایی با تکیه بر تشبیه و تکرار در کاربست زبان و واژه‌های ساده، استفاده کرده است. او در ساخت اجتماعی توانسته در مرحله تشریح، آگاهی واقعی موجود در جامعه را بیان نماید و استبداد، یأس، عشق، و اندوه را نشان بدهد، اما در آگاهی ممکن طبق آرمانخواهی طبقه اجتماعی مقاومت و رمانتیستها، دعوت به اتحاد، مبارزه، عشق و مهربانی کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی استخراج شده است. سرکار خانم دکتر نجیبه هنرور راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای علیرضا تایوغ بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فرهاد فلاحت‌خواه به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Abu Mahboob, Ahmad. (2001). The life and poetry of Hamid Mossadegh, Tehran: Sales.
- Ayotadie, Zhan. (1999). Literary criticism in the 20th century, translated by Mohammad Rahim Ahmadi, Tehran: Sureh.
- Azhand, Yaqub. (2004). Literary types in Iran today, Tehran: Qatreh.
- Goldman, Lucin. (1979). Philosophy and Human Sciences, translated by Hossein Asadpour Piranfar, Tehran: Javidan.
- Goldman, Lucin. (1992). Sociology of Literature (Defense of the Sociology of the Novel), translated by Mohammad Ja'afar Puyandeh, Tehran: Hosh and Ebtakar.
- Goldman, Lucin. (1997). Society, culture, literature, selected and translated by Mohammad Ja'afar Puyandeh, Tehran: Cheshme.
- Goldman, Lucin. (2003). Genetic criticism, translated by Mohammad Taghi Ghiasi, Tehran: Negah.
- Mossadegh, Hamid. (1999). Ta Rahai (poems), Tehran: Zaryab
- Ravodrad, Azam. (2014). Sociological Theories of Art and Literature, Tehran: Tehran University.
- Roosbeh, Mohammad Reza. (2007). Contemporary Iranian literature (poetry), Tehran: Rozgar.
- Rozbeh, Mohammad Reza. (2004). Description, analysis and interpretation of modern Persian poetry, Tehran: Horufiyeh.
- Shafaei Kadkani, Mohammad Reza. (2004). Periods of Persian poetry (from constitutionalism to the fall of the monarchy), Tehran: Sokhan.
- Zarqani, Seyyed Mahdi. (2012). Vision of contemporary Iranian poetry, flow analysis of Iranian poetry in the 20th century, second edition, Tehran: Sales.

فهرست منابع فارسی

- آژند، یعقوب (۱۳۸۳) انواع ادبی در ایران امروز، تهران: قطره.
- ابومحبوب، احمد (۱۳۸۰) در های‌وهوی باد، زندگی و شعر حمید مصدق، تهران: ثالث.
- ایوتادیه، ژان (۱۳۷۸) نقد ادبی در سده بیستم، ترجمه محمد رحیم احمدی، تهران: سوره.
- راودراد، اعظم (۱۳۹۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳) شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران: حروفیه.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۶) ادبیات معاصر ایران (شعر)، تهران: روزگار.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۱) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، جریانشناسی شعر ایران در قرن بیستم، تحریر دوم، تهران: ثالث.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، تهران: سخن.

گلدمن، لوسین (۱۳۵۷) فلسفه و علوم انسانی، ترجمه حسین اسدی‌پور پیرانفر، تهران: جاویدان.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۶) جامعه، فرهنگ، ادبیات، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.

گلدمن، لوسین (۱۳۸۲) نقد تکوینی، ترجمه محمدتقی غیاثی، تهران: نگاه.

مصدق، حمید (۱۳۷۸) تا رهایی، منظومه‌ها و شعرها، تهران: زریاب.

معرفی نویسندگان

علیرضا تایوغ: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: Alirezatagogh52@gmail.com)

نجیبه هنرور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: Nhonorvar@iaukhoy.ac.ir: نویسنده مسئول)

فرهاد فلاح‌خواه: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: falahat.farhad50@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Alireza Tayogh: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: Alirezatagogh52@gmail.com)

Najiba Honorvar: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: Nhonorvar@iaukhoy.ac.ir: Responsible author)

Farhad Falahatkah: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: falahat.farhad50@gmail.com)